

ماده هشتم اعلامیه حقوق بشر - در برابر  
 اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد  
 و آن حقوق بوسیله قانون اساسی یا قانون دیگری  
 برای او شناخته شده باشد ؛ هر کس حق رجوع مؤثر  
 به محاکم صالحه دارد .

## دادخواهی در اسلام

\* راه‌های جلوگیری از تجاوز

\* حق گرفتنی است !

\* نمونه‌ای از تاریخ در اسلام

انسان مانند دیگر جانداران ، دارای غریزه حب دات و علاقه بخویش است ، همانطوریکه در عالم حیوانات ، این غریزه تند و سرکش باعث میشود : آنهائیکه دارای نیروئی فراوان تر و حربهای برنده ترند ، بحکم و الحق لمن غلب یعنی : بیاقوی شواگر راحت جهان طلبی - که در نظام طبیعت ضعیف پامال است « یکه تاز میدان شده ، حقون دیگران را تضییع ، و بردامنه ستمگریها و تعدیه‌های خویش بیافزایند ، همچنین در عالم انسانها نیز ممکن است نوعاً قضیه چنین باشد .

درست است که آدمی مانند حیوانات محکوم غرائز نیست ، او دارای خرد و قوه تشخیص است ، او دارای عاطفه و حس رأفت و نوع دوستی است اما در عین حال ، گاهگاهی غرائز سرکش آنچنان طوفان سهمگینی در اندرون وی پدید می‌آورد که ده‌ها ناخدا چون : خرد ، قوه تشخیص ، عاطفه و حس ترحم عنان اختیار از کف داده ، تسلیم بی‌چون و چرای آنها میشوند !

روی این حساب ، تجاوز از مرز حدود و حقوق در جوامع بشری ، امری قطعی و اجتناب-ناپذیر خواهد بود ، آیا در این صورت چه راهی برای جلوگیری از تجاوز می‌توان تصویر نمود ؟ آیا تنها تربیت اخلاقی ، دستورهای ارشادی ، بیدار ساختن ضمیر و نظائر اینها می‌توانند تعادل و امنیت را در جامعه برقرار ساخته ، از تجاوز و تعدی جلوگیری نمایند ؟ شکی نیست که بررسی و تجزیه و تحلیل‌های حقوقی و تجربی خلاف این نظریه را به ثبوت رسانده و پاسخ رانفی اعلام نموده است پس چه باید کرد ؟ راه چاره چیست ؟

اسلام بعد از آنکه وضع یک سلسله مقررات جامع‌الاطراف ، وظائف همه‌جانبه انسانهارا تعیین نمود ، برای متخلفین و آنتهاییکه از مرز وظائف گذشته ، دست تعدی بحقوق دیگران دراز کرده‌اند ، راه‌هایی مقرر کرده که هر چه نظامها و قوانین موضوعه بشری در بعضی از آنها با اسلام شریک است ولی می‌توان بطور مجموع ، آنراها را مختص باسلام دانست .

ما ذیلا فهرست و اربا آنراها اشاره می‌کنیم و البته خوانندگان محترم بایستی تفصیل آنها را از کتب فقه و روایت بدست بیاورند :

۱- تحریک عواطف : اسلام از راه توجه دادن مردم باینکه همه از یک پدر و یک مادرند (۱) وجدان آنان را بیدار می‌سازد و بآنها هشدار می‌دهد که : از نظر عواطف خانوادگی نیایستی دونفر برادر باهم خصومت ورزند و مانند دودشمن کینه‌توز ، بجان و مال و حیثیت یکدیگر تجاوز نمایند چنانچه اختلافی هم در میان نشان پدید آید ، باید آنها را صلح داد ... از اینجهت در سوره حجرات بعد از آنکه اینمطلب را نقل می‌کند که : اگر میان دودسته از مسلمانها مبارزه و کشمکش پدید آمد ، باید میان آنان آشتی بر مبنای عدالت پدید آورد ، باین نکته نیز اشاره می‌نماید : «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون یعنی : پیروان اسلام باهم برادرند میان برادران صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا به پرهیزید ، شاید مورد لطف او قرار گیرید» (۲)

۲- هر کسی آن درود عاقبت کار که گشت : اسلام معتقد است ، جهان دارای نظم و حساب مخصوصی است که اجتناب از آن غیر ممکن است هرگز ممکن نیست بونه خربزه ، حنظل و یا بونه حنظل گلابی بدهد ، بنا بر این بذره‌های عملی که از طرف بشر در مزرعه دنیا پاشیده میشود خواه خوب و خواه بد ، چه در دنیا و چه در آخرت ، ثمره تلخ ، یا شیرین خود را حتماً خواهد داد : الا تزر وازرة وزراخری ، و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعيه سوف یرى ، یعنی : کسی نمی‌تواند بار دیگری را بردارد و نیست برای آدمی جز آنچه که کوشیده ، و بزودی نتایج کوشش خویش را

(۱) یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی (سوره حجرات آیه ۱۳) (۲) حجرات آیه ۱۰

خواهد دید، «لا یكلف الله نفساً الا وسمها لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت یعنی: خداوند، هیچ فردی را جز با اندازهٔ طاقت او تکلیف نمیکند، هر کاری کرده خواه خوب و خواه بد، پاداش و کیفر خود را بدنبال دارد» (۱).

اسلام میگوید: هر کس دست تجاوز از آستین بدر آرد، دست تجاوز کار دیگری بر او مسلط خواهد شد. «من سل سيف البنی قتل به ومن حفر لایخیه بئراً اوقعه الله فیه» (۲)  
 روی همین حساب است که اسلام، تغییر سرنوشت ملتها و گسترش فساد و بدبختی در میان آنان را که از آتش آن میسوزند و همچنین زوال و انهدام قومی و جانشین شدن قومی دیگر را معلول کردار و عکس العمل کارهای آنان میداند «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینفروا ما با نفسهم یعنی: خداوند سرنوشت ملتی را عوض نمیکند، تا آنکه خود آنان سرنوشت خودشان را عوض کنند» (۳)  
 «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس یعنی: فساد و تباهی در خشکی و دریا بواسطهٔ کارهای مردم آشکار گردید» (۴)

بنابراین، این طرز تعلیم و تربیت، خواه ناخواه تا حد و زیادی، روح طغیان و سرکشی را در آدمی کشته، بشریت را از تضییع حقوق دیگران و تجاوز بجان و مال و حیثیت آنان بازمی دارد.

### ۳- ۴ نظارت عمومی - تشکیل محاکم صالحه

تأثیر راه های گذشته را در جلوگیری از هرگونه تخلف و تجاوز، نمیتوان انکار کرد ولی تنها آنراها برای تأمین عدالت عمومی کافی نیستند زیرا همانطوریکه گفته شد، ممکن است هیچانان روحی تمام دستورهای اخلاقی و تربیتی را زیر پا نهد و آدمی را بگناه و تضییع حقوق دیگران سوق دهد، و بعبارت دیگر، این راه ها خاصیت الزامی ندارند، بنابراین اسلام، برای کسانی که راه های گذشته نتوانسته آنان را از بیعدالتی و تجاوز بازدارد، راه سوم و چهارمی قرار داده که نتیجهٔ آنها ضروری و حتمی است و آنراها عبارت است از: ۱- امر بمعروف و نهی از منکر است که توضیح آن نیازمند مقالهٔ جداگانه ایست. ۲- تشکیل محاکم صالحه و تشریح قوانین حدود و دیات و مجازاتها، گرچه مادر شمارهٔ آینده، تحت عنوان «اسلام و محاکم صالحه» در بارهٔ اهمیت تأثیر این راه، در جلوگیری از گناه و تجاوز، بحث و گفتگو خواهیم کرد ولی در

(۱) النجم آیه ۳۸-۳۹-۴۰

(۲) نهج البلاغه ج ۴ ص ۵۳۱ - غرر الحکم - ۶۸۱

(۳) رعد آیه ۱۱ « (۴) روم آیه ۴۱

اینجا لازم است موضوعی را که جنبه مقدمه برای بحث آینده دارد ، یعنی ترغیب بپادخواهی و اینکه حق گرفتنی است مورد بررسی قرار داده نظر اسلام را درباره آن بیان نمائیم :

### حق گرفتنی است

حق خواه تکوینی و خواه تشریحی، بدون تلاش و تحمل رنج، عائد نمیشود ، در بدست آوردن آن فعالیت و مبارزه لازم است مثلاً یک درخت برای بقاء حیات خود ، از یکطرف باید ریشه خود را با عمق زمین فروربرد و مواع را از سر راه خود برداشته ، مواد شیمیائی زمین را که مایه حیات و حق تکوینی اوست جذب نماید و از طرف دیگر لازم است برای جذب نور ، سر با آسمان برافراشته ، فعلیتی از خود نشان دهد و گرنه محکوم بمرگ خواهد بود . گاه گاهی این فعالیت و مبارزه آنچنان شدید است که ممکن است فشار نیروی ریشه و یاتنه درخت سنگهای محکم و یا سقف ساختمانی را بترکاند و با عمق زمین و فضای آزاد راه یابد . آیا این فعالیت برای چیست ؟ جز برای گرفتن حق است ؟ آیا زمین و فضا بدون فعالیت درخت حاضرند حشش را باو بدهند ؟ مسلم نه ! برای روشن شدن مطلب ؛ مثال دیگری میزنیم : پیش از آنکه کودک متولد شود ؛ آفریدگار جهان غذای متناسب او را که ضامن بقاء اوست در پستان مادرش فراهم میکند هنگامیکه طفل بدنیامیآید ؛ غذای او در مخزن پستان مادر آماده است ؛ حال اگر مادر مهربان ؛ سر پستان در دهان کوچک فرزند خویش بپندولی کودک از مکیدن آن ؛ خودداری نماید و حق خود را از آن دریافت نکند آیا چنین کودکی محکوم بمرگ نیست ؟

برای بقاء کودک لازم است ؛ هنگامیکه پستان در دهانش گذارده میشود ؛ از یکطرف با انگشتان ظریف و کوچک خود فشاری بر آن وارد آورده ؛ شیر را در جریان بیاندازد ؛ و از طرفی هم بادهان کوچک خود پستان را مکیده ؛ حق خود را دریافت نماید و گرنه این حق تکوینی نصیب او نخواهد شد .

گرچه در این زمینه مثالهای فراوان بعنوان شاهد ؛ میتوان آورد ؛ ولی فکر میکنیم با همین دو مثال خواننده محترم به مقصود نزدیک شده باشد زیرا حق تشریحی در این قسمت ؛ مانند حق تکوینی است ؛ باید حق را دریافت کرد و در راه بدست آوردن آن تلاش و فعالیت نمود .

روی همین جهت است که اسلام مردم را دعوت با حقاق حق میکند و چنانچه حقوق کسی مورد تجاوز دستبرد دیگران قرار گرفته باشد ؛ بشخص مظلوم اجازه میدهد ؛ برای استرداد آن تا مرحله جان بکوشد و چنانچه در این راه کشته شود ؛ در زمره شهداء محشور خواهد شد (۱) .

با آنکه روح اسلام با جنجال راه انداختن؛ داد و فریاد کردن؛ شعارهای تند و زنده دادن بد گوئی کردن و نظائر اینگونه کارها مخالف است ولی در صورتیکه حق کسی مورد تجاوز شخص ستمکاری واقع شود و راه منحصر بامور یاد شده باشد در این صورت اسلام اجازه میدهد نه تنها با وسائل یاد شده بلکه بهر وسیله ای که ممکن است داد مظلومیت خود را بگوش مردم رسانده؛ احساسات عمومی را علیه شخص متجاوز تحریک نماید تا در نتیجه بحقوق حقه خویش نائل آید «لایحِبُّ اللهُ الجَهرَ بالسوءِ مِنَ القَوْلِ الا لمن ظلم و كان اللهُ سَمِيعاً عَلِیماً یعنی: خداوند؛ آشکار کردن بدیهای دگران را دوست ندارد مگر از ستم دیدگان و خدا شنوا و داناست» (۱).

علی علیه السلام در یکی از جملات کوتاه نهج البلاغه درباره دفاع از حق و مبارزه در راه بدست آوردن حقوق از دست رفته چنین میگوید: «لناحق فان اعطيناه؛ والارکبنا اعجاز الابل وان طال السرى» محمد عبده در شرح این جمله چنین مینویسد: برای ما حقی است چنانچه آنرا باسانی بما دادند؛ چه بسیار خوب و گرنه در راه بدست آوردن آن؛ هر گونه رنج و مشقت را تحمل خواهیم نمود و مانند کسی که پشت سر دیگری سوار شتر میشود و راه دوری را می پیماید چگونه برای رسیدن بمقصد؛ ناگزیر از تحمل هر گونه مشقت و شکنجائی است ما هم برای استرداد حق خود هر اندازه که ممکن باشد کوشش خواهیم کرد» (۲).

اسلام نه تنها بشخص ستم دیده حق دفاع و احقاق حق میدهد؛ بلکه بدولت اسلامی دستور میدهد؛ همه گونه وسائل آسان را برای داد خواهی و عرض حال او فراهم سازد. فرمانیکه امیر مؤمنان (ع) برای مالک اشتر صادر کرده در این باره چنین میفرماید: «واجعل لذوی الحاجات منك قسماً تفرغ لهم فيه شخصک؛ وتجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فيه الله الذی خلقک وتقعدهنهم جندک و اعوانک من احراسک و شرطک حتی یکلمک منکمهم غیر متعق فانی سمعت رسول الله (ص) یقول فی غیر موطن: لن تقدر سامة لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متعق یعنی: قسمتی از اوقات خود را برای کسانی که بتو نیاز مندند؛ اختصاص ده و در مجلس عمومی بنشین؛ و برای خدائی که ترا آفریده فروتنی نما؛ لشکریان و یاران از نگهبانان و پاسبانان خود را از آنها بازدار؛ تا ساختگوی ایشان بی ترس و وا همه با تو سخن بگویند؛ زیرا من بارها از پیغمبر شنیدم که میفرمود: هر گز امتی که حق ناتوانان را بدون ترس و نگرانی از زورمندان نگیرد روی سعادت را نخواهد دید» (۳) البته در این زمینه روایات زیادی در دست است که بخواست خدا؛ در مقاله

(۱) سوره نساء آیه ۱۴۸ برای توضیح بیشتر این آیه رجوع شود به تفسیر المنارج ص ۶-۵

(۲) نهج البلاغه عبده ج ۳ ص ۱۵۵

(۳) نهج البلاغه ص ۱۰۱۲

آینده (اسلام و محاکم صالحه) به بعضی از آنها اشاره میشود .

### نمونه زنده‌ای از تاریخ اسلام

یکی از امتیازات بارز اسلام اینست که : همواره میکوشد : گفتار را با کردار توأم کند و قانون را در حق همه بطور مساوی اجرا نماید ، نمونه‌زیر بهترین گواه این حقیقت است زیرا بطوریکه ذیلا خواهیم دید ، پیغمبر اسلام ، عملا این درس را بمردم آموختند که هر کسی از افراد ملت باشد ، حق دارد ، در مقام استرداد حق و داد خواهی برآید و لو آنکه طرف مقابل از افراد منتفذ مملکت باشد .

مؤلف کتاب « حدیث الرضا » مینویسد : روزی ، عربی بادیه نشین در حالیکه آثار خشونت و عصبانیت از چهره و گفتارش بچشم میکشید در جمعی که پیغمبر یا یارانش تشریف داشتند وارد شد ، و از آنحضرت طلبهای خود را درخواست میکرد ، یاران پیغمبر بمرد عرب چنین گفتند : وای بر تو میدانی با چه کسی سخن میگوئی ؟ او پیغمبر اسلام است ! دور شو ، چنانست باو چنین گستاخی میکنی ؟ مرد عرب در جواب یاران پیغمبر گفت :

چرا با من چنین میکنید ؟ آخر من از او طلبکارم ، من حق خودم را میخواهم ... ؟ در این هنگام پیغمبر اسلام رو بیاران خود کرد و فرمود : چرا با کسی که دارای حق است و حق خود را درخواست میکند چنین معامله ای میکنید ؟ آنگاه فرستاد مبلغی وام گرفت و از آن مبلغ بدهکاریش را داد و مقداری هم اضافه بر میزان بدهکاریش باو بخشید و از او معذرت خواهی نمود .

مرد عرب گفت : یا محمد وفا کردی ، خدا بتو پاداش نیک دهد .

در اینجا بود که پیغمبر اسلام آنجمله تاریخی را فرمود : « آن مردمیکه حقوق ضعیفان را از زورمندان بدون نگرانی نگیرد ، هرگز زوی سعادت و نیک بختی را نخواهند دید » (۱)

(۱) حدیث الرضا (ص) ۴۶

### عزت نفس

« امام صادق (ع) میفرماید : « خداوند امور مر بوط بمؤمن را بخود او واگذار نموده ولی باو اجازه نداده است که خود را ذلیل و پست کند ،

(نقل از کافی)